



Conceptualization and Positioning of the Two Malleolus Bones in the Qur'an: A Medical Data Approach

Amirhamzeh Salarzai*

Received: 2023, May 23 | Received in revised form: 2023, Jul 7 | Accepted: 2023, Aug 6 | Published: 2023, Oct 23

Abstract

Interdisciplinary research plays a crucial role in the advancement and revitalization of scientific knowledge. By combining expertise from various related fields, it promotes scientific progress and resolves uncertainties, thus clarifying complex concepts. Analyzing and revising jurisprudential opinions to align them with Muslim medical data is essential for the dynamic nature of Islamic interpretation (*ijtihād*). The article focuses on the method of cleaning (*Tahārah*) the feet during ablution (*Vuzū*), specifically examining the anatomy of the Malleolus bones in relation to the term "*Ka' bīn*" mentioned in the sixth verse of Surah *Mā'idah*. The prevailing opinion among renowned jurists, as quoted by Allameh Helli, regarding the method of cleaning the feet is subject to scrutiny. The author, based on the concept and positioning of the *Ka'b* on the human foot, calls for a substantial revision of the related jurisprudential decrees (*fatwā*) on anointing (*maṣḥ*) and its procedure. Accordingly, the sufficiency of cleaning the feet, even with a single finger, which is the widely accepted view among Shiite jurists according to Helli, becomes a debatable aspect for ensuring foot purity. Furthermore, medical terminology and anatomical evidence demonstrate that *Ka'bīn* encompasses both the external and internal sides of the foot. Additionally, data derived from medical osteology of the ankle challenges a significant portion of the jurisprudential *fatwā* pertaining to the principle of cleaning the feet and its method.



Keywords: Kabeen, Cleaning the feet, Foot Bone Anatomy, Ablution, Ijtihād.

* Professor of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Sistan and Baluchestan, Zabol, Iran, Email: amir_hsalar@theo.usb.ac.ir

■ Salarzai, A., (2023)., Conceptualization and Positioning of the Two Malleolus Bones in the Qur'an: A Medical Data Approach. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 1 (2) 29-57. <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.8739.1009>.



مفهوم شناسی و جایابی عینی دو استخوان کعب در قرآن با رویکرد داده‌های پزشکی

امیرحمزه سالارزایی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

چکیده

پژوهش‌های بین‌رشته‌ای، کمک شایانی به توسعه و نوزایی علوم می‌کند و می‌تواند با هم‌افزایی تخصصی و بهره‌گیری از دانش تخصصی چند رشته نسبتاً مرتبط، شتاب بیش‌تری به گسترش علوم دهد. همچنین بسیاری از شبهات را برطرف و مفاهیم نسبتاً پیچیده را شفاف می‌نماید؛ لذا واکاوی و بازنگری برخی آرای فقهی که با داده‌های مسلم پزشکی مقرون است، ضرورت و لازمه پویایی اجتهاد است. مقاله حاضر، به نحوه طهارت پا در وضو پرداخته، با این مسأله که وقتی آناتومی استخوان‌های مچ پا را در بحث "کعبین" و مفهوم شناسی این واژه در آیه ششم سوره مائده، بررسی کنیم، نحوه مسح پا بنا بر نقل مشهور فقها از قول علامه حلی محل ایراد واقع می‌گردد. مدعای ما، با استناد به مفهوم شناسی کعب و موضع آن در پای انسان، تجدیدنظر جدی در فتوای مرتبط با اصل مسح و نحوه آن است. بر این اساس، کفایت مسح پا، حتی با یک انگشت که به قول حلی، نظر مشهور فقهای شیعه است، برای تأمین طهارت پا، قابل مناقشه است. در نتیجه، به اتفاق اهل لغت و آناتومی پزشکی، کعبین در دو جانب بیرونی و داخلی محسوب می‌شود. همچنین داده‌های مبتنی بر استخوان‌شناسی طبی مچ پا، بخش چشمگیری از فتاوای فقهی را در مقوله اصل مسح پا و نحوه آن، مورد مناقشه قرار می‌دهد.



واژگان کلیدی: کعبین، مسح پا، آناتومی استخوان‌های پا، وضو، اجتهاد.

* استاد تمام دانشگاه سیستان و بلوچستان. | amir_hsalar@theo.usb.ac.ir

© سالارزایی، امیرحمزه. (۱۴۰۲). مفهوم شناسی و جایابی عینی دو استخوان کعب در قرآن با رویکرد داده‌های پزشکی، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۱(۲)، ۵۷-۲۹. <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.8739.1009>

طرح مسأله

قرن‌ها پس از طلوع اسلام و ظهور پدیده اجتهاد، در بسیاری از احکام شرعی فرعی بین مذاهب فقهی و حتی فقیهان یک مذهب در کم و کیف احکام وضعی و تکلیفی از جمله در نحوه مسح و غسل پا در وضو اختلاف رأی، مشهود و انکارناپذیر است. تألیفاتی که در قلمرو فقه مقارن از قدیم و جدید داریم، خود گواه بی‌نی برای این مدعاست؛ از جمله خلاف شیخ طوسی، *مختلف علامه حلی، الفقه علی المذاهب الاربعه جزیری و الفقه علی المذاهب الخمسه مغنیه*. از روش‌های جدید پژوهش در مصادر سنتی دینی که در صدر آن قرآن باشد، معناشناسی واژه‌های قرآنی است یا به اصطلاح زبان‌شناسی سمانتیک و در عربی "علم الدلاله" نام گرفته است. به کمک این مدل پژوهش، موقعیت واژه به لحاظ ماده و اشتقاق و نیز نقش در ساختار کلام (سیاق) و نیز هم‌خانواده‌های کلمه مورد پژوهش در قرآن به لحاظ کاربرد و مخصوصاً جنبه‌های دلالتی واژه در حوزه معنایی، به دقت ارزیابی و استنتاج می‌شود. بدیهی است که چنانچه واژه‌ای مانند عنوان مورد بحث اثر کاربردی مانند احکام فقهی داشته باشد، بسیار مفید است.

با این پیش‌گفته، می‌خواهیم واژه "الکعبین" در آیه ششم سوره مائده را واکاوی و بازنگری کنیم. این که معنای وضعی لغوی با صرف نظر از معنای مراد آن چیست و مهم‌ترین که در وجه کاربرد تشبیه کعبین برخلاف کاربرد جمع مکسر اعضا و جوارح به کاررفته در قرآن، چه بوده و چه نتیجه فقهی از آن عاید ما می‌شود؟ رویکرد بلکه تأکید ما در فهم معنای وضعی و کاربردی کعبین در قرآن و بیان معنای ظاهری آن بر اساس "أصالة الظهور" خواهد بود که مهم‌ترین اصل و سرفهرست اصول لفظیه محسوب می‌شود. دست‌یافت فقهی این پژوهش، الغای آرای فقهی مرجوح با معناشناسی دقیق فقهی-پزشکی واژه مورد بحث از دایره آرای مثبت‌ثبت شده و بیان نظر مختار و مدلل است. حاصل کلام این که اگر بتوانیم به کمک داده‌های دقیق لغوی، استعمال عرفی و استخوان‌شناسی پزشکی جایگاه دو استخوان کعب را به دقت و بدون اختلاف مشخص نماییم، تأثیر سازنده‌ای در آرای فقهی خواهد داشت.

ماده کعبین در لغت عرب

در کتاب لغوی العین، در ذیل ماده " کعب " آمده:

«الكعب: العُظْم لکل ذی اربع و کعب الانسان: ما اشرف فوق رُسغه عند قدمه و کعب الفرس: عظم الوظیف و عظم ناتئ من الساق من خلف... و کعبت الجاریة تکعب کُعبه و کعابة فهی کعاب و کاعب و تکعب ثیابها و الکعب من السمن قدر صبه او کيلة... و کعاب النرع عُقد قصبه». (فراهیدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۷)

در این منبع اصیل و نزدیک به دوره نخست اسلام، آمده که کعب، استخوانی کوچک مربوط به چارپایان و استخوان کعب در انسان همان استخوان کوچکی است در بالای رِسع که به تعبیر خود این نویسنده و بقیه لغت‌شناسان عرب، رِسع (که رِصغ هم وارد شده)، استخوانی است میان تهی که ساق پا را به عقب (پاشنه) وصل می‌کند. بدیهی است که این تعریف و تصویرسازی، همان دو قوزک هر پا را ترسیم می‌کند، و گرنه استخوان‌های روی قدم و در ادامه استخوان‌های انگشتان پا که به طور افقی واقعند و به این مجموعه استخوان‌ها (رُسع) نمی‌رسند تا چه رسد که بر بالای این مجموعه واقع گردد! استخوان کعب اسب هم، چنان که از تعریف این لغت‌شناس عرب برمی‌آید: استخوان برآمده از ساق حیوان از پشت سُم این حیوان است که شبیه همان قوزک پای انسان است. جالب‌تر این که نشانه صلاحیت جسمی ازدواج دختر به حد بلوغ رسیده، برآمدن پستان‌های اوست که در این وضعیت و در یک شبیه‌سازی، مانند دو قوزک پای انسان، برآمده، بارز و نمایان می‌شود. نیز در یک تشبیه دیگر، کیل و کپه‌ای از روغن جامد شکل گرفته و نیز گره‌های برآمده در ساقه‌نی‌های یک نیزار را "کعاب" گویند. همه آنچه در این کتاب لغت اصیل و قدیمی عرب درباره " کعب " برای انسان آمده، بیانگر همان قوزک پای انسان است که برآمده و برجسته است؛ یعنی همان دو استخوان برآمده انتهای ساق پا، جایی که قدم به ساق وصل می‌شود. همین نویسنده در جایی دیگر، رِسغی را که کعب در بالای آن قرار می‌گیرد، چنین بیان می‌کند:

«الرِصغ لغة فی الرِسع وهو عظم الحافر وقد حفر رِسع ای بلغ الی الرِسع». (فراهیدی، بی تا،

ج ۴، ص ۳۷۲)

قبلاً معنای رسغ را به زبان فارسی از قول این نویسنده نوشتیم. لغت شناس قدیم و برجسته، یعنی صاحب صحاح الجوهری (م ۳۹۳ ق) هم "کعب" را چنین معنا می‌کند:

«الكعب: العظم الناشر عند ملتقى الساق و القدم». (الجوهری، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۲۱۳)

کعب استخوان برآمده و بارزی است که در محل تلاقی ساق و قدم انسان واقع است. بدیهی است که این نیز همان معنایی است که لغت‌شناس سابق بر ایشان (فراهیدی)، از فرهنگ متداول بین مردم آن زمان و پیش‌تر از آن می‌فهمید که قبلاً عین عبارت ایشان را آوردیم.

صاحب صحاح جوهری از قول ادیب و لغت‌شناس نام‌آور، ابوسعید عبدالملک اصمعی که در تاریخ ادبیات عرب پرآوازه است و پیش از ایشان می‌زیسته، نقل می‌کند که "کعب" به استخوان روی قدم اطلاق نمی‌شود. در کتاب لغت بسیار قدیمی که مرجع بسیاری از کتب لغت میانه و متأخران عرب محسوب می‌شود یعنی معجم مقاییس الله (نویسنده آن در گذشته سال ۳۹۵ قمری)، چنان معنایی شفاف از کعب در فرهنگ و ادبیات عرب آن زمان و زمان‌های گذشته ارائه داده که جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد. وی می‌نویسد:

«كعب: الكاف و العين و الباء اصل صحيح يدل على تنوّ و ارتفاع في الشيء، من ذالك الكعب: كعب الرجل و هو عظم طرفي الساق عند ملتقى القدم و الساق ... و كعبت المرأة كعابه و هي كاعب، اذ انتأ ثديها... و الكعب من السمن: قطعه منه». (فارس زکریا، ۱۳۸۷، ص ۸۶۱)

استخوان معروف به کعب در پای انسان همان استخوان برآمده در دو طرف ساق پاست، جایی که تلاقی ساق و پای انسان است و معنای دیگر کعب، کپه‌ای از روغن جامد را گویند. تصویری که او از کعب به‌عنوان دو استخوان کوچک و برآمده از استخوان پا ارائه داده، دقیقاً همان معنایی است که در فارسی به آن قوزک (برآمدگی استخوان ساق پا) اطلاق می‌کنیم. (نک. عمید، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴۹۸)

کاربرد واژه کعب در فارسی

برای اطمینان بیش‌تر در حقیقت معنایی و نیز معنای دلّالی و ارادی واژه کعب، معنای این واژه را در دو زبان فارسی و انگلیسی ذکر می‌کنیم که بیش‌تر مرتبط با این پژوهش است تا از این

طریق بیش‌تر به معنای کاربرد کعب در زبان عربی آشنا شویم. در لغت‌نامه دهخدا، ذیل لغت قوزک، معنای کعب آمده که تعابیر زیر دیده می‌شود:

«کعب، استخوان برآمده ساق پاست (نه روی پا که همان قدم عربی باشد)، اشتالنگ قوزک پا، استخوان برآمده ساق پای از طرف وحشی (جانب راست و بیرونی) متصل به کف پا (شبییه) برآمدگی حلقوم و (شبییه) غوزه پنبه است». (نک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه قوزک) «اشتالنگ: به معنای شتالنگ است و آن استخوانی باشد که در میان‌بند پا (مچ پا) و ساق پا واقع است و آن را بجول گویند و به عربی کعب خوانند. غاب، قاپ... و آنچه همی‌بینند آن پیوند است که گفتیم که بر آخر ساق است و آنچه بیرون آمده است». (نک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه اشتالنگ)

«کعب: استخوان بندگاه پا و ساق، پاشنه پا، شتالنگ، کعب و کعبوب، تصویری که برای نشان دادن این معنا در اینجا لحاظ شده همان قوزک پاست». (نک. عمید، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۶۲۰، ذیل واژه کعب با تصویر زیر).



مفهوم شناسی و جایابی عینی دو استخوان کعب در قرآن با رویکرد داده‌های پزشکی | ۳۵

معنای دیگر کعب در فارسی بژول است که در فرهنگ دهخدا از معنای بژول (بجول) چنین سخن به میان آمده:
«استخوان اشتالنگ باشد و به تازی کعب خوانند». (فرهنگ دهخدا، ذیل واژه بژول)
کعب (دختر تازه‌بالغ شده): بژول پستان؛



چنان که در تصویر فوق برجستگی پستان یک دختر بالغ، شباهت آن را به دو قوزک می‌رساند. مرحوم دهخدا یک حکایت قدیمی از زبان طبری، تاریخ‌نویس مشهور قرن چهارم در زیر واژه شتالنگ می‌نویسد: «با نفرین حضرت موسی و با تهمت قارون، پای قارون تا شتالنگ به زمین فروشد؛ یعنی پای او تا قوزک‌ها در زمین فرورفت». (نک. ذیل واژه شتالنگ) و نیز در ذیل واژه بجول در لغت‌نامه دهخدا چنین مندرج است:
«استخوان شتالنگ که نام عربی اش کعب است، بژل، بژول، کعب، اشتالنگ، قاپ، غاب، بجل، به حذف واو، قاپ که کودکان بازی می‌کنند. همه این معانی، چنان که تصویرسازی

شود، همان دو قوزک دو طرف پای انسان در سطح پایین ساق اوست».

کعب در ادبیات طبی

کتاب ارزشمند پزشکی به نام *منصوری فی الطب*، اثر محمد زکریای رازی، دانشمند برجسته ایرانی (۲۱۵-۳۱۳ ق) است. این اثر به زبان عربی، به یادگار مانده و به فارسی ترجمه شده است. بخشی از مباحث آن درباره شکل کارکرد اندام‌هاست و به مناسبت شرحی به همراه تصاویر اعضای بدن ارائه می‌دهد. یکی از گفتارهای آن استخوان‌شناسی است؛ از جمله استخوان‌های پا، اعم از انامل، مشط و کعب و درشت‌نی و نازک‌نی، ساق پا و غیره. ایشان می‌نویسد:

«رسغ تعدادی از استخوان‌های کف پاست که در دو صف نهاده شده و استخوان‌های پنج‌گانه مشط بین انامل و رسغ واقع است».

مضمون نوشته این پزشک ممتاز ایرانی که طب او تا سده شانزدهم میلادی در اروپا تدریس می‌شده، در مورد کعب چنین است:

«و کعب استخوانی است موضوع به بالای عقب (پاشنه) و زیر ساق دو زائده که از قصبین رسته که یک زائده آن وحشی (بیرونی) است و از قصبه عظمی است (درشت‌نی) و دیگری زائده انسی است (نقطه مقابل وحشی) که از قصبه صغرا بیرون زده است». (نک. زکریای رازی، ۱۳۸۷، ص ۳۵ - ۳۸)

این بیان از دو استخوان کعب (انسی و وحشی)، به‌عنوان دو زائده روئیده از سطح پایین ساق پا، جای هیچ شکی را باقی نمی‌گذارد که منظور همان دو قوزک مشهوری است که ما آن را در بالای مچ پای خود آشکارا مشاهده می‌کنیم. پس با این توصیف، کسانی که قائل به وجوب مسح پایند باید مسح پا را تا کعبین فتوا دهند (الی الکعبین) و فقیهانی که قائل به غسل پا هستند باید تا همین دو کعب فتوا به شستن پا دهند. با این توصیف و به همراه دلایل و قرائن دیگر موجود در آیه، به نظر ما با مسح که لمس یک‌باره چیزی است، عملاً میسور نیست، پس غسل بر مسح راجح می‌گردد.

کعب در پزشکی و نیز زیست‌شناسی، معادل "Malleolus" معنا شده که دقیقاً همان معنای دو قوزک هر پا را می‌رساند؛ یعنی معنای کعب در فرهنگ پزشکی دورلند و نیز ترمینولوژی پزشکی با تصویرهای مرتبط (که به مناسبت درج می‌شود) چنین آمده:

"Malleolus: the Projection of the tibia or Fibula on either side of the ankle"(medical Terminology/2017,P 515)

استخوان مالتولوس، استخوان برآمده‌ای در سطح خارجی انتهای درشت‌نی ساق پا و نیز در جانب انتهایی داخلی نازک‌نی ساق واقع است. چنان‌که از این تعریف و شکل‌های مرتبط مندرج در مقاله برمی‌آید دقیقاً همان دو قوزک در بالای مچ پا و در انتهای دو استخوان نازک‌نی و درشت‌نی ساق پاست که برای هر بیننده‌ای - چه حرفه‌ای و چه معمولی - به راحتی مشهود است. این بیان در استخوان‌شناسی پزشکی بدیهی و غیرقابل مناقشه است. چنان‌که در یکی دیگر از ترمینولوژی‌های پزشکی عین عبارت چنین است:

«استخوان مالتولوس، استخوان برجسته (انتهایی) درشت‌نی و نازک‌نی که در دو طرف مچ پا واقع می‌شود، نام دارد».

در یکی از فرهنگ‌های لغت اصطلاحات پزشکی که معروف به فرهنگ پزشکی مصور دورلند است، در ذیل واژه لاتین مالتولی (Malleoli) چنین آمده:

«قوزک خارجی یا جانبی در انتهای پا بین نازک‌نی و قوزک داخلی یا میانی در انتهای پایینی درشت‌نی قرار دارد». (الکساندر، ۱۹۹۶، ص ۵۹۶) این بیان از جایگاه استخوان مورد بحث، نشان می‌دهد که همان دو قوزک منظور است.

استخوان‌های ناحیه مچ پا (Tarsus)

در منبع یادشده، هفت استخوان در ناحیه مچ پای هر انسان ذکر شده که به این شرح است:

1-Talus

۱. تالوس: استخوان قاپ به‌عنوان یکی از استخوان‌های پاشنه پا نام گرفته. (الکساندر، ۱۹۹۶، ص ۹۷۹)

2-Calcaneus

۲. کالکانئوس: استخوان پاشنه پا، بزرگ‌ترین استخوان کف پاست. (الکساندر، ۱۹۹۶، ص ۱۶۹)

3-Cuboid

۳. استخوان مکعبی (یک استخوان است نه دو استخوان) یا استخوان تاسه ای (الکساندر، ۱۹۹۶، ص ۲۵۹). این استخوان اولاً مربوط به کف پاست؛ ثانیاً مانند دو قوزک هر پا برآمده و برجسته نیست؛ ثالثاً جایی است که مسح پا بنا بر آنچه مطابق بسیاری از فتاوی فقهای شیعه است به این استخوان نمی‌رسد؛ رابعاً در جهت مخالف شصت پا و زیر قوزک خارجی پا قرار دارد.

4-Cuneiform lateral

۴. استخوان گوه‌ای، میخی شکل جانبی. (الکساندر، ۱۹۹۶، ص ۲۵۹)

5- Cuneiform medial

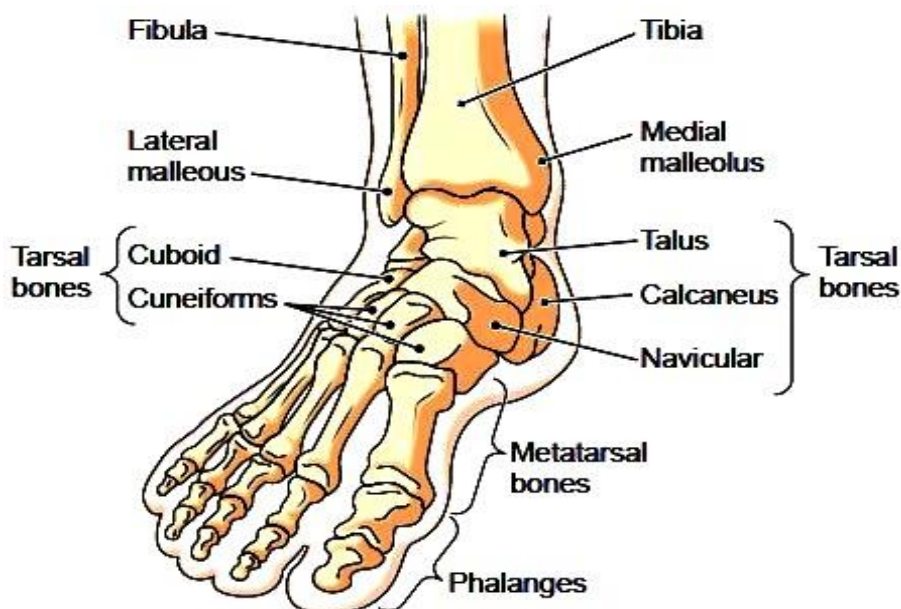
۵. استخوان گوه‌ای، میخی شکل میانی. (الکساندر، ۱۹۹۶، ص ۲۵۹)

۶-Navicular

۶. استخوان گوه‌ای، میخی شکل داخلی. (الکساندر، ۱۹۹۶، ص ۲۵۹)

۷. ناویکولار: یکی دیگر از استخوان‌های کف پاست که زورقی شکل، ناوی شکل و به شکل قایق است. (الکساندر، ۱۹۹۶، ص ۶۷۷)

به شکل زیر توجه کنید:



مفهوم شناسی و جایابی عینی دو استخوان کعب در قرآن با رویکرد داده‌های پزشکی | ۳۹

چنان‌که این استخوان‌های واقع در قدم پا را مشاهده کردید، هیچ‌کدام از آن‌ها با لفظ "کعبین" برای هر پا مناسب نیست و دو استخوان متقارن نیستند جز دو استخوان زیر که در اصطلاح پزشکی، در بالای استخوان‌های قدم به نام‌های زیر واقع هستند:

1-lateral Malleolus

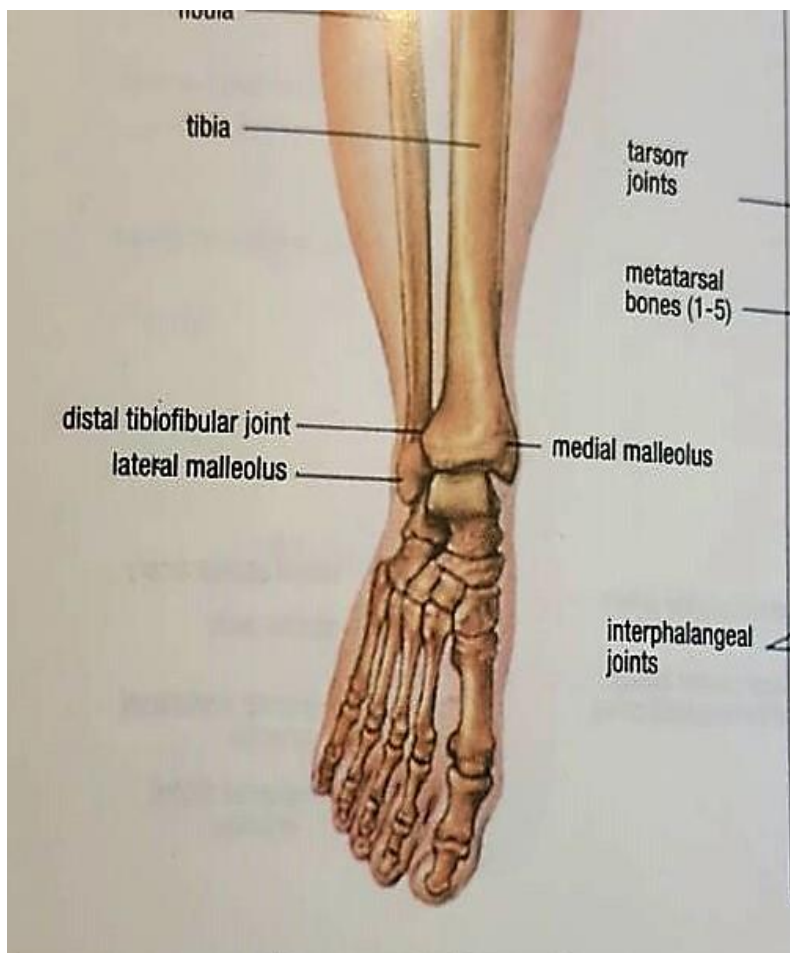
استخوان قوزک متصل به انتهای نازک نی (محل تلاقی ساق به مچ پا)

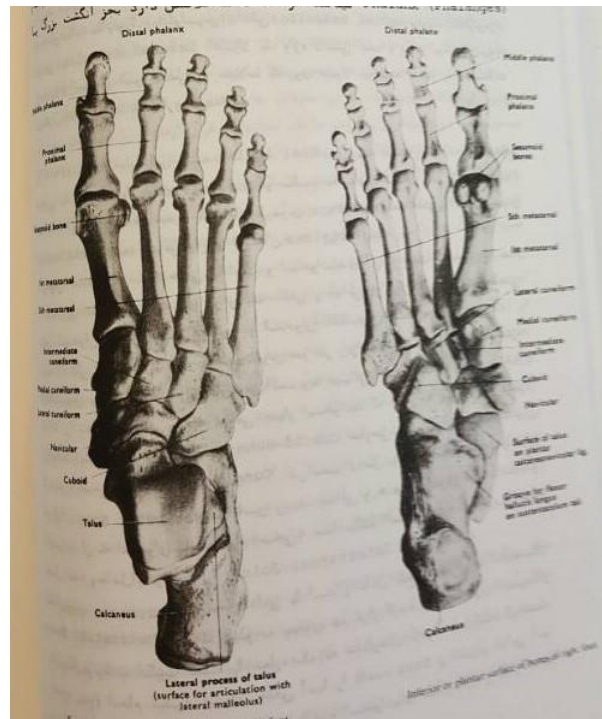
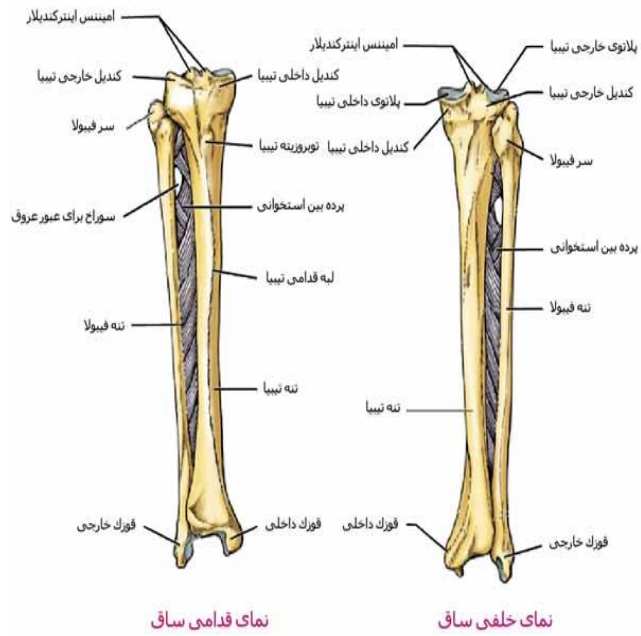
2-Medial Malleolus

استخوان قوزک متصل به انتهای درشت نی (محل تلاقی ساق به مچ پا)

به شکل‌های اسکن شده زیر، از منبع پزشکی پیش‌گفته و منابع مشابه توجه کنید.

(الهی، ۱۳۷۷، ص ۹۶)





معنای کعب در فرهنگ طبی عربی

در کتاب قاموس الطبی العربی که مرجعی پزشکی است و برای دانشجویان پزشکی عرب‌زبان فراهم شده تا برگردان عربی معانی اصطلاحی لاتین را در مقوله پزشکی به آسانی بدانند، در ذیل واژه کعب چنین مندرج است:

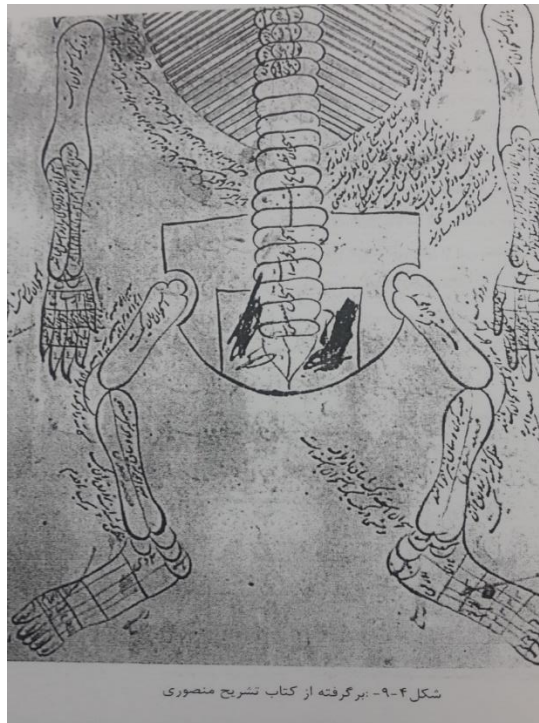
«کعب: بروز عظمی مدور علی کل جانب من مفصل الکاحل؛ یعنی کعب استخوان بارز

و گرد و دایره مانندی است که در دو طرف میچ پا جای دارد».

در ادامه، این دو استخوان قرینه را واضح‌تر بیان می‌کند و می‌نویسد: «بروز واضح علی السطح الخارجی لمفصل الکاحل و علی سطحه الإنسی، وجه مفصلی واسع للمتصل مع الجانب الوحشی للعقب؛ یعنی دو استخوان واقع در سطح خارجی و داخلی میچ پاست که قوزک خارجی و بیرونی آن واقع بر سطح استخوان پاشنه پا می‌باشد».

به شکل ذیل که برگرفته از کتاب تشریح منصوری بوده و منبع قدیمی طب است به

جایگاه تعیین شده برای کعب توجه کنید:



چنان که ملاحظه می‌شود، استخوان کعب در سطح انتهایی قصبه کبرا (درشت‌نی) و قصبه صغرا (نازک‌نی) واقع است و قهراً جزء ۲۶ استخوان قدم محسوب نشده بلکه جزء استخوان‌های ساق پا محسوب می‌گردد.

کاربرد کعب در قرآن

در قرآن واژه کعب با این صیغه نیامده اما در سه صیغه دیگر و در چهار جای قرآن ذکر شده است: به صورت لفظ "الکعبین" تنها یک‌بار و آن‌هم در آیه وضو (مائده/۶) آمده؛ به صیغه "الکعبه"^۱ (خانه خدا) در دو آیه جداگانه درج شده: سوره مائده آیه ۹۵ و ۹۷ و با ساختار "کواعب" که جمع مکسر "کاعب" است، یک‌بار و آن‌هم در سوره نبأ آیه ۳۳ آمده (نک. فوزی النعالی، ۱۴۲۹، ص ۶۴۵). منبع یادشده الفاظ قرآنی را با رویکرد مصداقی و اختصاصی و با دقت بالا درج کرده است. در مقدمه این اثر مهم چنین آمده:

«و لقد حرص الاستاذ مختاران یكون دقیقاً و حذراً فی کلماته، لوی نقل، اذ لم یأت الّا بما لا یختلف فیه اثنان و لا یرض علیه مسلم... و یکی ان صاحبها جمع فیها معاجم شتی، تشمل: الثرمان و الکون و الحیوان و الانسان و المصنوعات و القبائل و الانساب و الاصحاب و الّا... کذا لک شأن الموسعه فیه تقدم لک کل شیء تطلبه فی العلوم و الآداب و التاریخ و الطب...» (فوزی النعالی، ۱۴۲۹، ص ۵-۷)

مضمون عبارت فوق این است که استاد مختار (نویسنده موسوعه) آنچه را پرداخته، چنان با دقت و هوشمندانه از آن استفاده کرده که نمی‌توان دو نفر را و حتی مسلمانی را یافت که در معانی یادشده اعتراضی داشته باشند و در اطمینان آنچه ذکر شده همین بس که نویسنده، معجم‌های گوناگونی از حیث زمانی و مکانی، زیست‌شناسی، مردم‌شناسی، تکنولوژی‌ها و علوم و فنون از جمله علم آداب و رسوم و تاریخ و طب را به دقت در نظر داشته است. این نویسنده که لغت‌شناس برجسته‌ای است (نه فقیه و مفتی)، در معنای "الکعبین" مذکور در آیه ششم سوره مائده می‌نویسد:

^۱ بدیهی است که "ال" معرفه ساز واقع بر روی کعبین، از نوع عهد ذهنی است، یعنی اشاره دارد به دو استخوان قرینه‌ای که در میان مردم شناخته شده و معهود ذهنی آنهاست.

^۲ که باز هم با "ال" عهد ذهنی مردم و شناخته شده در نزد آنها آمده.

«الكعبين مثنى كعب وهو العظم الناتي المرتفع في جنب القدم عند ملتقى الساق والقدم وفي كل قدم كعبان واحد علي يمينها وآخر علي يسرتها». (فوزی النعالی، ۱۴۲۹، ص ۶۴۵)

واژه کعبین مثنای کعب و آن استخوانی برجسته و نمایان در کنار پا جایی که ساق و قدم، باهم پیوند می‌یابند و در هر قدمی دو استخوان کعب وجود دارد که یکی در جانب راست و دیگری در جانب چپ پا واقع است. کلمه دیگر هم خانواده با کعب، "کواعب" است که مفرد آن کاعب می‌باشد و چون صفت مخصوص بانوان است، مانند حائض، حامل و طالق (زوجتی طالق نه طالق)، برای افاده معنای خود علامت تأنیث نمی‌گیرد، لذا در کتاب لغت معروف تاج العروس آمده:

«و الكعوب (و كاعب) هو من خواص النساء لا يتصف به الرجال». (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۵۱)

در کتاب لغت المنجد نیز الكاعب و ناهد که جمع مکسر آن دو به ترتیب، کواعب و نواهد می‌باشد، هر دو به معنای زنی است که پستان او برجسته و بارز است (نک. معلوف، ۱۳۶۴، ص ۶۸۸ و ۸۴۱). به دو شکل ذیل از تصاویر دو لغت نهد و کعب از این منبع لغوی توجه کنید.



چنان که دو تصویر فوق نشان می‌دهد، کعب و نهد شبیه یکدیگرند. در معنای "الثدی" پستان هم که آمده: «غده فی صدر المرأة» (معلوف، ۱۳۶۴، ص ۶۹). در قاموس قرآن هم کاعب

دختر نارپستان (بهشتی) است و جمع آن کواعب، در آیه *و کواعب اترابا* می‌باشد (قرشی ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۱۳). وی می‌نویسد:

«نگارنده گوید: علی‌هذا در هر پا دو کعب هست». (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۱۴)

در وصف زنان بهشتی به زبان نقل و با تکیه بر وحی آمده است که این زنان جوان، پستان‌های برجسته و مدور دارند که سخت، هم مطلوب همسرانشان است و هم موجب زیبایی فوق‌العاده آن‌ها و نه این که این زنان سینه‌های پخش و افتاده داشته باشند. همین مطلب با همین معنا در یکی از تفاسیر در معنای *و کواعب اترابا* چنین آمده:

«مع حسن الشكل فی نساء الجنة... ولازلنا فی الکمال الحسن فیهن من تکعب الثدی و استدامة دون استرخائه و تدلیه و هذا من الجمال فی المرأة ان یكون ثديها مستديراً متکعباً بارزاً مرتفعاً لا ینزل و هذا یتكون فی نساء الجنة باستمرار و فی هذه الحیاة حتی ما ولدت المرأة و ارضعت یعنی نزل بعد ذالک ثديها شاءت ام ابت هذه دار التصور و دار النقص و کواعب اترابا: و الکواعب جمع کاعب و الکاعب عن الناهد و هی التي بدا نهداها ای ثديها فتکعب الثدی ای تدور کانه رهانه تکعب و لیس کما قلنا مستطیل و هذه الصفة تلازمهن فی الجنة ثم اترابا هذه فی سن واحدة جمیع نساء اهل الجنة کما ان جمیع رجال اهل الجنة فی سن واحد». (نک. الطلحان، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۱۵؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۶۴۶)

زنان بهشتی به یک سن و سال و خوش‌قیافه و نارپستانند، برخلاف زنان دنیوی که بعد از مدتی که بچه شیر می‌دهند سینه‌هایشان پایین آمده، پخش می‌گردد و طراوت خود را از دست می‌دهد و این بیانگر ضعف و نقص دار دنیوی است اما زنان بهشتی در آخرت برای همیشه باطراوت باقی می‌مانند، همین‌طور مردان بهشتی در یک سن و سالند و پیوسته شادمان و سرزنده‌اند. با تکیه بر این معنای غیبی قرآنی که اخبار زنان بهشتی و بخشی از اوصاف جسمی آن‌هاست - از جمله سینه‌های آن‌ها که دائم برجسته و مدورند و در شکل پیشین گذشته مشاهده گردید - جای تردید باقی نمی‌گذارد که در یک مقایسه و تشبیه، کعبین فقط همان دو قوزک هر پاست که برجسته و مدورند و از دور و نزدیک به‌خوبی قابل مشاهده حسی‌اند و "ال" وارد بر دو کعب هم ناظر بر همین معنای معهود است و گر نه استخوان‌های دیگر پا که کمابیش محل اختلاف عالمان فقه نیز هست، شباهتی به دختران نارپستان ندارد و یا استخوان‌های پهن هستند

چون مفصل ساق و پا و یا میخی شکلند که استخوان‌های چندگانه روی سینه پابند؛ تنها دو قوزک انتهایی ساق هر پاست که هم استخوان‌های قرینه‌اند و هم دو عددند و هم برجسته و نمایان برای عموم مردم آن زمان و این زمان و هر زمانند. چنان‌که پیش‌تر هم ذکر کردیم، غیر از دو قوزک دو سطح انتهایی هر ساق پا، استخوان‌های دیگر مچ پا، هفت عدد بودند که به تفصیل با شکل مربوط آوردیم و در هیچ کدام از آن‌ها تقارن و دوئیتی که در دو قوزک مشاهده می‌شود، وجود ندارد. در هیچ کتاب لغت عربی که نویسنده از قدیم و جدید ملاحظه نمود، دو استخوان متقارن کعب برای هر پا، جز آنچه گفتیم به چشم نخورد. استخوان‌های کمی برآمده و قوس‌دار روی سینه هر پا، اولاً هفت عددند و ثانیاً به لحاظ شکل، متقارن و یک نام و به تفکیک، قابل شهود عرفی نیستند.

صاحب تفسیر کنز العرفان فی فقه القرآن در ذیل معنای "مقام ابراهیم" می‌نویسد:

«المقام یشتمل علی آیات کأثر فی الحجر و غوصهما الی الکعبین و إلهنه بعض الصخره». (مقداد

سیوری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۶۱)

مقام ابراهیم که از آیات و بینات الهی است، اثر پاهای حضرت ابراهیم است که به قدرت خدا، بخشی از سنگ نرم شده و پای حضرت ابراهیم تا دو قوزک در آن فرورفته است و وقتی به آن سنگ به‌طور حسی هم نگاه می‌کنیم، بیانگر همین تصویر است (فرورفتگی تا دو قوزک) و گرنه برجستگی بالای قدم که در آنجا مشخص نیست، این هم نه تنها قرینه بلکه دلیلی است که منظور عرب از کعبین همان دو قوزک مشهود و محسوس در هر پاست، از جمله پای فرورفته حضرت ابراهیم در سنگ تا اندازه دو قوزک مچ پا.

کاربرد کعب در نقل روایی-تاریخی

در کتاب قاموس لغت عرب، با رویکرد روایی-تاریخی مدون در قرن ششم قمری، معنای کعب در یکی از احادیث منقول نبوی (ص) چنین آمده:

«فی حدیث الإزار " ما كان اسفل من الکعبین ففی النار». (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۷۸)؛

یعنی «هر کس لباس او پایین‌تر از کعبین (قوزک پا) باشد، او در آتش است»؛ یعنی لازم است لباس مؤمنان بالاتر از قوزک پا باشد. در عمل هم می‌بینیم برادران اهل سنت اصولاً این حدیث

را که در نزد آنان صحیح^۱ است، رعایت کرده، لباس آن‌ها (در درازا) بالاتر از دو قوزک پاست. این پوشش را در لباس‌های محلی غیررسمی می‌توانیم مشاهده کنیم و نیز در لباس‌های با پوشش عربی نیز برای مردان آشکارا دیده می‌شود که بالاتر از قوزک پاست. شاید به خاطر حفظ نظافت و بهداشت، چنین تأکید شده است. در همین اثر مهم در دنباله ذکر می‌شود:

«الکعبان: العظمان النائتان عند مفصل الساق والقدم عن الجنبین». (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۷۸)
 دو کعب: دو استخوان بالاآمده از ناحیه مفصل ساق و قدم است؛ پس در این عبارت، دو قوزک در دو طرف هر ساق پا واقع شده است. این حدیث نبوی با همین عبارت و معنا در یکی از منابع معاصر شیعه نیز آمده (نک. الکورانی العاملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۴۲). درجایی دیگر، اندازه پوشش مردان که سنت است و درعین حال به لحاظ حوزه معنایی بیانگر معنای کعبین هم می‌باشد چنین آمده:

«أزرّة المؤمن من أنصاف الساقین، فاسفل من ذالک ما فوق الکعبین، فما کان من اسفل من ذالک ففی النار». (نوری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹۴)

لباس مؤمن به لحاظ اندازه طولی تا نصف ساق پای او باید باشد، بنابراین اگر لباس مؤمن پایین‌تر از کعبین (دو قوزک پا) باشد، پوشنده آن در آتش است. این که حدیث مذکور به لحاظ سند و متن، محل مناقشه است یا خیر، امر دیگری است. حداقل آنچه مورد استناد ماست، نشان‌دهنده کاربرد کعبین است که می‌تواند قابل استناد در ادبیات آن زمان باشد تا روشن کند که مراد از "کعبین" کدام استخوان پاست. نویسنده کتاب *علم الیقین* می‌نویسد:

«فی الحدیث النبوی (ص): ازرّة المؤمن الی أنصاف ساقیه لاجناح علیه فی ما بینه و بین الکعبین، ما اسفل من ذالک ففی النار». (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ص ۹۶)

«لباس مؤمن تا نیمه‌های دو ساق اوست و چنانچه اندازه پوشش بین ساق و بین دو کعب باشد مانعی ندارد، اما به لحاظ اندازه چنانچه پایین‌تر از کعبین باشد داخل در نار است».

لحاظ وحدت سیاق آیه وضو

چنان که صدر و ذیل آیه وضو را ملاحظه می‌کنیم، اولاً تمام اعضای وضو که مورد مسح و یا

۱. نک. صحیح بخاری، ح ۵۷۸۷ از کتاب اللباس.

غسلند به صورت جمع مکسر آمده (وجوه، ایدی، مرافق، رئوس و ارجل). علی القاعده باید الكعین هم الكعاب می‌آمد، اما چرا به صورت تشبیه آمده؟! ثانیاً هر جا بحث از لزوم مسح اعضای وضو شده، بدون حرف غایتی به نام الی آمده چنان که می‌فرماید: *و امسحوا برؤسکم*، *فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم*؛ یعنی در سه جا که اعضای مورد نظر، مرتبط باید مسح شوند، بدون حرف جر الی (به معنای تا و انتهای غایت) آمده؛ ثالثاً در بیان نظافت و طهارت در ادامه آیه آمده: *ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم...*؛ یعنی باز "ل" غایت در سه جا با یک آهنگ ذکر می‌شود. دوباره سؤال می‌کنیم چرا دو چیز برخلاف رویه می‌آید: یکی الكعین (مثنی) و دیگری ارجلکم الی؟

جایگاه کعب در ادب عرب

وقتی جایگاه دقیق و واقعی دو کعب را با استناد به کاربرد لغوی، تصویر استخوانی و "ال" عهد و صیغه تشبیه لحاظ می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که برای طهارت پا، چنانچه مسح راجح باشد باید تا کجا صورت گیرد و چنانچه غسل راجح باشد (که به نظر می‌رسد چنین باشد)، باید تا کجا صورت گیرد و گونه‌های دیگر تحصیل طهارت محل تأمل بلکه اشکال است. مسکین دارمی در دیوان خود از لفظ کعب استفاده کرده که به لحاظ تصویر معنا بیت ذیل، جایگاه آن دو قوزک هر پاست:

«نعلق فی مثل السواری سیوفنا و ما بینهما و الکعب غوط نفانف»

(الاشمونی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۹۵)

معنای روان این بیت این است که «جنگجویان ما چنان بلندقد و قوی هستند که وقتی شمشیرها به استوانه کمر و تمان آویخته می‌شود بین شمشیرهای آویخته و قوزک‌های مچ پای آنان فضای خالی زیادی است». بدیهی است که برای بیان اندازه طولی از مقیاس بدن انسان، از مچ پا، ساق پا، ران پا و کمر استفاده می‌شود و خود ما هم این شاخص‌های طولی را عندالزوم استفاده می‌کنیم. دیده نشده کسی برای بیان اندازه (از) استخوان‌های قوس روی پا استفاده کند. همین بیت با همین معنا در پاورقی تفسیر مجمع‌البیان درج شده است (نک. طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۴). بیت دیگری است منسوب به زیاد الأعجم که در آن کعب به کاررفته:

«و کنت اذا غمرت قنّاة قوم کسرت کعوبها او تستقیما»
(نک. عقیل همدانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴)

این بیت در معنای کنایی و کلی، بیانگر قوت افراد موصوف است، به طوری که وقتی نیزه‌های دشمن را می‌گرفتند آن‌ها را در هم می‌شکستند مگر این که تسلیم می‌شدند. واژه کعب در این بیت شعر عرب، اشاره دارد به گره‌ها و بندهای نیزه شجاعان عرب، چنان که می‌گوییم بند پا، در یک مصداق، همان مچ پاست؛ محل اتصال ساق پا به کف پاست که بازهم دو قوزک پا نمایان می‌شود.

جایگاه کعب در طب قانون بوعلی و شیخ بهایی

بوعلی سینا در کتاب *قانون*، شرح و تفضیلی از اعضا و جوارح پیکر انسان و کارکردها و منافع آن دارد. از جمله در ذیل فصل سی‌ام در تشریح استخوان‌های قدم، شرح نسبتاً مفصّلی از استخوان‌های پا و قدم دارد؛ از جمله در معنا و موضع کعب می‌نویسد:

«عظام القدم سته و عشرون: کعب به یکم المفصل مع السابق...». (ابوعلی سینا، ۱۲۹۵، ج ۱،

ص ۱۶۴)

«هر قدم انسان دارای ۲۶ استخوان است؛ از جمله کعب که استخوانی است که به وسیله آن مفصل قدم با ساق پا، منفعت را کامل می‌کند».

با این بیان، کعب نه مفصل محسوب می‌شود و نه ساق نام می‌گیرد بلکه دو زائده استخوانی مدور در دو طرف نازک‌نی و درشت‌نی با نام‌های کعب الإنسی و الوحشی (قوزک‌ها دوتایی برای هر پا)، یکی به جهت بیرون (وحشی) و دیگری به جهت داخلی (انسی) واقع می‌شود که به طور حسی برای هر ناظری قابل مشاهده است. وی در ادامه می‌نویسد:

«و الکعب موضوع بین الطرفين الناتئین من التصبتین وجانبیه الوحشی و الإنسی». (ابوعلی

سینا، ۱۲۹۵، ج ۱، ص ۱۶۵)

«کعب دو استخوانی است برجسته و بارز واقع در دو طرف نازک‌نی و درشت‌نی ساق

هر پا، از جهت داخلی و بیرونی».

در شرح *قانون بوعلی سینا* در بحث استخوان ساق، در معنای عرفی و همه‌فهم قوزک‌ها

یا همان کعبین، چنین آمده:

مفهوم شناسی و جایابی عینی دو استخوان کعب در قرآن با رویکرد داده‌های پزشکی | ۴۹

«و العظام الناتئان فی هذین الموضعین العاریین من اللحم یسمهما الناس فی العرف بالکعبین».
(ابن نفیس، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴۵)

دو کعب بارز در نظر عموم مردم و عرف عام، همان دو استخوان انتهای ساق پاست که خالی از گوشت می‌باشد، تصویر می‌گردد و این بیان از جایگاه "کعبین" در نظر عرف عام مردم به خوبی بیانگر همان "ال" عهد ذهنی وارد بر لفظ کعبین در قرآن است. یکی از فقیهان شیعه می‌نویسد:

«و عندی انه افرط فی القول، فان العظم المستدیر المذکور امر خفی لا یعرفه الا ارباب التشریح فیستبعد ان یکون هو المراد بالکعب المعرف باللام فی الآیه». (سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۳۳)
اگر گفته شود که استخوان کعب، استخوانی است دایره‌ای و در زیر ساق، این نظر به دو دلیل نارواست: یک این که این استخوان مخفی است و جز برای افراد حرفه‌ای قابل درک نیست دوم این که با "ال" عهد ذهنی که روی الکعبین بوده و برای عموم معهود و معروف است، نمی‌سازد. جایگاه کعب از نگاه شیخ بهایی، بالای پاشنه پا و زیر ساق است به این بیان که در دو طرف ساق هر پا اعم از قصبه کبرا یا همان درشت‌نی و قصبه صغرا یا همان نازک‌نی فارسی دو استخوان بارز و برجسته (دو زائده ساق) دیده می‌شود. همین معنا در کتاب کشکول این نویسنده به زبان عربی چنین آمده:

«من کتاب التوضیح فی العلم التشریح: الکعب موضوع فوق العقب^۱ و تحت الساق یتحتوی علیه الطرفان الناتئان من القصبیین و له زائدتان فوقا نیتان، الانسیه منهما تدخل فی حفر طرف القصبه العظمی و الوحشیة فی طرف القصبه الصغری». (شیخ بهایی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۰)
حاصل معنا این است که کعب، استخوانی است قرار گرفته بالای پاشنه پا واقع در سطح پایینی ساق پا که از دو طرف نازک‌نی و درشت‌نی برجسته شده است.

آناتومی مچ پا (استخوان)

دکتر مهرداد منصوری، یکی از پزشکان متخصص ارتوپدی، در زیر عنوان آناتومی مچ پا می‌نویسد:

^۱. واژه عَقَب که در عبارت عربی فوق آمده در زبان فارسی به معنای پاشنه پاست. (نک فرهنگ عمید، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴۴۴ و فرهنگ عربی به فارسی بندر ریگی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۰)

«مفصل مچ پا مفصل بسیار پایداری است که در محل اتصال ساق پا قرار گرفته است و نیروهای فراوانی به آن وارد می‌شود؛ به طوری که در حین راه رفتن، نیروی برابر یک ونیم برابر وزن شخص و در حین دویدن نیروی برابر با هشت برابر وزن به این مفصل وارد می‌شود. مچ پا از کنار هم قرار گرفتن چهار استخوان تشکیل شده است. در بالا استخوان‌های درشت‌نی (تیبیا) و نازک‌نی (فیولا) قرار گرفته‌اند و بین این دو مفصلی در ناحیه مچ پا تشکیل شده که به آن مفصل تیئیفیولار تحتانی (Inferior tibiofibular Joint) می‌گویند.

کنار هم قرار گرفتن تیئیا و فیولا در ناحیه مچ پا، یک سطح مقعر و فرورفته را درست می‌کند که در بالای آن سطح تحتانی استخوان تیئیا است که به آن پلافوند (plafond) می‌گویند و در دو طرف آن، قوزک‌های داخلی و خارجی قرار گرفته‌اند؛ در داخل این فرورفتگی استخوان تالوس (Talus) یا قاب قرار گرفته است. کنار هم قرار گرفتن این سه استخوان، مفصلی را می‌سازد که به آن مفصل تالوکرورال (Talocrural) یا مفصل انکل (Ankle Joint) یا مورتیس (Mortise) می‌گویند. این مفصل به صورت لولایی است. مورتیس نام شکلی است که نجارها برای چفت کردن دو قطعه چوب در کنار هم به کار می‌برند.

استخوان چهارمی که در ناحیه مچ پا قرار گرفته، استخوان پاشنه پا یا کالکانه (calcaneous) نام دارد که زیر استخوان تالوس واقع شده است و مفصل بین این دو را مفصل ساب‌تالار (sabtalar Joint) می‌گویند. سطح زیر استخوان تیئیا و سطوح داخلی قوزک‌های داخلی و خارجی، پوشیده از غضروف است. سطح بالایی استخوان تالوس هم از غضروف پوشیده شده است. سطح بالایی استخوان پاشنه و سطح زیرین استخوان تالوس هم از غضروف مفصلی پوشیده شده است.» (نک. منصور، وب‌سایت متعلق به ایران ارتوپد)

به شکل طبیعی و دقیق قوزک‌ها و یا دو کعب ساق از روی رادیوگرافی رخ یا قدامی خلفی مچ پا، در زیر توجه کنید:



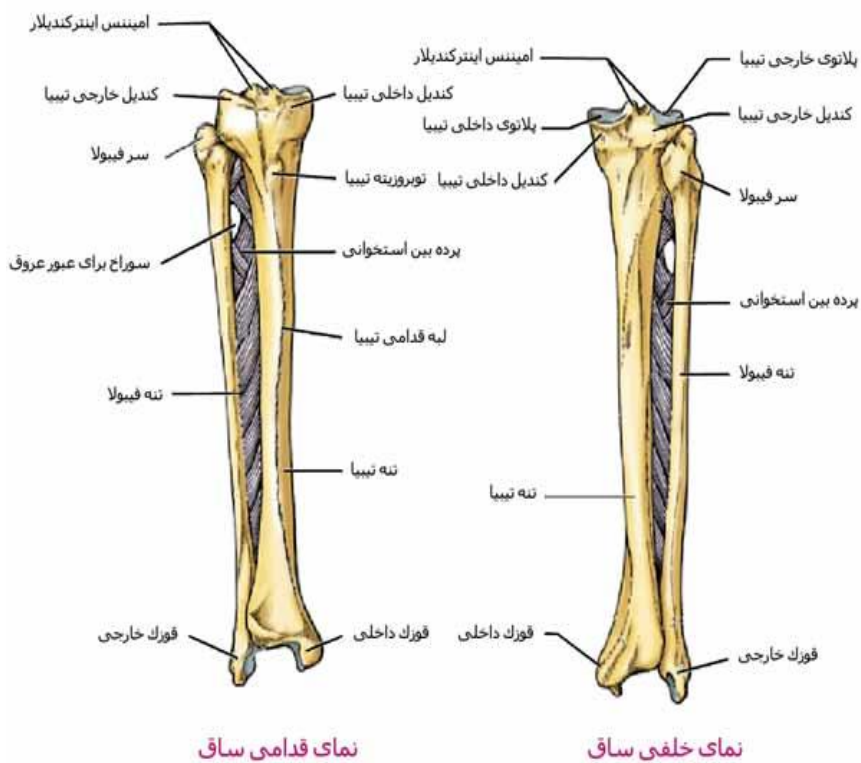
علامه حلی در کتاب معروف *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه* می‌نویسد:
 «المشهور بین علماءنا الإکتفاء فی مسح الرأس و الرجلین باصبع واحدة». (حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۹)

بر اساس این سخن، مشهور علمای شیعه مسح پا را با یک انگشت کافی می‌دانند. حال آنکه بنا بر آنچه تاکنون به‌طور مستند از موضع کعب شرح دادیم، این رأی مشهور در نحوه مسح پا، محل تأمل بلکه اشکال است؛ چراکه عملاً مسح تا کعبین، میسر نمی‌گردد.

نتیجه

از مجموع آنچه در مفهوم‌شناسی و جایابی کعبین در مقاله به‌طور استدلالی گذشت، نتایج ذیل حاصل گردید:

۱. به اتفاق اهل لغت و آناتومی پزشکی، کعب در انسان، دو قوزک داخلی و خارجی واقع در سطح پایینی ساق هر پاست.



۲. "ال" واقع بر روی کلمه کعبین در آیه ششم سوره مبارکه مائده، از نوع عهد ذهنی است؛ یعنی دو استخوان کعب، معهود و شناخته شده در نزد عموم مردم بوده و قرآن هم بیانگر همان معنای متعارف بین مردم است و برای کعب نمی شود معنای شرعی اختراعی چون صلوات، خارج از معنای لغوی آن قائل شد.

۳. از معجزات قرآن کریم این است که اصولاً علوم متقن تجربی بشر، منافاتی با مفاهیم قرآنی ندارد؛ لذا تشبیه آوردن دو کعب در قرآن، می رساند که همان دو استخوان برجسته انتهای پایینی نازک نی و درشت نی در هر ساق پا، آن هم به صورت جفتی و متقارن، ناظر بر همین واقعیت موجود در آناتومی استخوان های قدم و ساق پای انسان است.

۴. فتوایی موافق با تشریح دو استخوان قوزک پا خواهد بود که طهارت پا را تا دو قوزک معهود و شناخته شده بین مردم، واجب بدانند نه کم تر و نه بیش تر از آن.

مفهوم شناسی و جایابی عینی دو استخوان کعب در قرآن با رویکرد داده‌های پزشکی | ۵۳

۵. منصوب بودن اعراب "ارجلکم" و قرینه تعیین کننده حرف جر و غایت "إلی"، بر سر "الکعبین" و موضع این دو استخوان، بیانگر ترتیب طهارت اعضای وضو با رجحان غسل پا است.

۶. چون مسح پا به یک باره تا دو قوزک تشریح شده میسور نمی گردد، بنابراین در نحوه مسح پا که بنا بر رأی مشهور فقهای شیعه (به نقل علامه حلی) با یک انگشت هم کافی است، باید تجدیدنظر گردد.

۷. آنچه در این مقاله گذشت، با صرف نظر از دلالت‌های روایی فریقین و تفسیر آیات الاحکامی آن، ناظر بر معاشناسی کعب با نگاه به آناتومی ۲۶ استخوان قدم و دو استخوان معروف به دو قوزک ساق هر پای انسان است.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۷۷)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن نفیس، علاءالدین (۱۳۸۳)، *شرح تشریح القانون*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۳. ابن عقیل، بهاءالدین عبدالله (۱۴۰۹)، *شرح ابن عقیل*، تحقیق محمد بن محیی‌الدین عبدالحمید، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴. ابوعلی سینا، حسین (۱۲۹۵)، *قانون*، چاپ سنگی، تهران: مندرج در کتابخانه اینترنتی مدرسه فقاہت.
۵. اشمونی، ابوالحسن نورالدین علی بن محمد بن عیسی (۱۴۱۹)، *شرح الاشمونی لالفیه ابن مالک*، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیه.
۶. الهی، بهرام (۱۳۷۷)، *آناتومی اندام (اندام تحتانی، مفاصل)*، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات جیحون.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۹)، *صحیح البخاری*، ط اولی، دمشق-سوریه: مؤسسه الرساله ناشرون.
۸. بندر ریگی، محمد (۱۲۶۴)، *منجد الطلاب*، تهران: انتشارات اسلامی ناصر خسرو.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، *الصحاح تاج الله و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، *مختلف الشیعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی.
۱۲. رازی، محمد بن زکریا (۱۳۸۷)، *منصوری فی الطب*، مترجم: محمدابراهیم ذاکر، تهران: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۲۷)، *مفردات الفاظ القرآن*، قم: منشورات طلیعه النور، ط ۲، چاپخانه مسلمانزاده.
۱۴. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
۱۵. سبزواری، محمدباقر (بی تا)، *ذخیره المعاد*، قم: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث کتابخانه مدرسه فقاہت.
۱۶. سیستانی، سید علی (۱۳۸۶)، *العقائد الاسلامیه*، قم: للدراسات الاسلامیه.
۱۷. طبرسی، امین‌الاسلام (۱۴۰۶ ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. طلحان، ابو عبدالرحمان المعروس (۱۴۳۱)، *خطب و دروس الشیخ عبدالرحیم*، دمشق: کتاب مرقم آلیا.
۱۹. عاملی (شیخ بهایی)، محمد بن حسین (بی تا)، *الکشکول*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. عمید، حسن (۱۳۷۷)، *فرهنگ لغت فارسی عمید*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۲۱. فارس زکریا، ابوالحسن احمد (۱۳۸۷)، *ترتیب المقایس الله*، قم: مرکز دراسات الحوزه و الجامعة، مؤسسه چاپ زیتون.
۲۲. فراهیدی، عبدالرحمان (بی تا)، *العین*، با تحقیق مخزومی و سامرانی، بیروت: دارمکتبه الهلال.
۲۳. فوزی النعالی، مختار (۱۴۲۹)، *موسوعه الالفاظ القرآنیه*، قم: موسسه انتشارات دارالعلم.
۲۴. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۸)، *علم‌الیقین*، با تحقیق بیدارفر، قم: انتشارات بیدار.
۲۵. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲)، *قاموس القرآن*، ج ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. الکساندر نیومن دورلند، ویلیام (۱۳۸۲)، *فرهنگ مصور پزشکی*، ترجمه دکتر محمد هوشمند ویژه، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
۲۷. الکورانی العاملی، علی (۱۳۸۶)، *العقاید الاسلامیه*، قم: مرکز المصطفی للدراسات الإسلامیه، با اشراف آیت الله سید علی سیستانی.
۲۸. مصطفی، ابراهیم (۱۴۲۶)، *المعجم الوسیط*، باقری، ط ۵، تهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.
۲۹. معلوف، لویس (۱۳۶۴)، *المنجد فی اللغة*، تهران: چاپ افست، چاپخانه آرمان، انتشارات اسماعیلیان.
۳۰. مقداد سیوری، فاضل (۱۳۶۹)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران: انتشارات المکتبه المرتضویه چاپخانه حیدر.
۳۱. نوری، جعفر (۱۳۹۸)، *الصراع بین الامویین و مبادی الاسلام*، قاهره: دارالعلم للطباعة.

ب) منابع انگلیسی

1. Barbara Janson cohen, Ann Depetris, wolters Kluwer Philadel Phia, Newyork
2. www.Iranorthped, Fa, news.
3. A. Corpus and Courses of Al-Sheikh Abdul Rahim. Damascus, Aliba Tabriz. 1431. 15

References

A) Persian sources

1. Ibn Athir, Majd al-Ddin, (1377 A.H.), Al-Nahāyiah Fi al-Gharīb al-Hadīth wa al-Athar, Qom: Ismailian Press Institute.
2. Ibn Nafis, Alā a-ddin, (1383 A.H.), Sharh al-Tashrīh al-Qanūn, Tehran: Institute of Medical History of Islamic Medicine and Complement of Iran University of Medical Sciences.
3. Ibn Aqhīl, Bahā u-ddin Abdullah, (1409 A.H.), Commentary on Ibn Aqhīl, Research by Mohammad Bin Muhi u-ddin Abd al-Hamid, Tehran: Nasser Khosrow Publication.
4. Abu Ali Sina, Hossein, (1295 A.H.), Qānūn, Tehran Lithography: included in the online library of the Feqhāha School.
5. Ashmouni, Abu al-Hassan Nur al-Din Ali ibn Muhammad ibn Isa, (1419 A.H.), Sharh al-Ashmouni L-alfīyyah Ibn Mālik, Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-Alamīyyah.
6. Elahi, Bahram, (1377 A.H.), Organ Anatomy (Abdominal Organs, Joints), 12th Edition, Tehran: Jeyhūn Publication.

7. Bukhāri, Muhammad bin Ismāil, (1429 A.H.), Sahihi al-Bukhāri, Vol. 1, Damascus-Syria: Nāshirūn al-Risāla Institute.
8. Bandar Rigi, Mohammad, (1264 A.H.), Manjad al-Tulāb, Tehran: Nasser Khosrow Islamic Publication.
9. Jowhari, Ismāil bin Hamād, (????), al-Sahāha Tājullah wa Sahāha al-Arabiyyah, Beirut: Dar al-Elm lil-Molāim.
10. Helli, Hassan bin Yusuf, (1413 A.H.), Mukhtalif al-Shi'a, Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Qom Society of Seminary Teachers.
11. Dekhoda, Ali Akbar, (1377 A.H.), Dekhoda Dictionary, Tehran: Tehran University Press, Under the Supervision of Mohammad Moein and Seyyed Jafar Shahidi.
12. Rāzī, Mohammad bin Zakaria, (2007), Mansūri fi al-Teb, Translated into Farsi by Mohammad Ibrahim Zakir, Tehran: University of Medical Sciences Publication.
13. Raqheb Esfahani, Hossein, (1427 A.H.), Mofaradāt Alfāz al-Quran, Qom: Talīa al-Nūr Publication, Vol. 2, Musalmanzadeh Publishing House.
14. Zubeidi, Morteza, (1414 A.H.), Tāj al-Arūs Min Jawāhir al-Qāmūs, Beirut: Dar al-Fikr.
15. Sabzevari, Mohammad Baqir, (????), Zakhīrah al-Ma'ād, Qom: Al al-Bait Institute for the Revival of Traditions, Library of Feqhāha School.
16. Sīstānī, Seyyed Ali, (2016), Al-Aqhāid al-Islamiyyah, Qom: lil-Derāsāt al-Islamiyyah.
17. Tabarsi, Amin al-Islam, (1406 A.H.), Majma al-Bayān fi Tafsi'r al-Quran, Tehran: Nasser Khosrow Publication.
18. Talhan, Abu Abd al-Rahman al-Ma'rūs, (1431 A.H.), Al-Sheikh Abd al-Rahīm's Sermons and Lessons, Damascus: al-Kitab Marqham Ālīa.
19. Āmeli (Sheikh Baha'i), Muhammad bin Hossein, (????), Al-Kashkūl, The Scientific Press Institute.
20. Amīd, Hassan, (1377 A.H.), Amīd Persian Dictionary, Tehran: Amirkabir Publication Institute.
21. Fāris Zakarīa, Abulhassan Ahmad, (1387 A.H.), Tartīb al-Maqhāis Allah, Qom: al-Hawzah wa al-Jāmia Studies Center, Zeytūn Printing Institute.
22. Farāhīdī, Abd al-Rahman, (????), Al-Ain, including research by Makhzūmi and Sāmīrai, , Beirut: Al-Hilāl Library.
23. Fowzi al-Naāli, Mukhtār, (1429 A.H.), Al-Alfāz al-Quraniyyah Encyclopedia, Qom: Dar al-Elm Publication Institute.
24. Feyz Kāshānī, Mohsen, (1418 A.H.), Elm al-Yaqhīn, including research by Bidārfar, Qom: Bidār Publication.
25. Qurishi, Ali Akbar, (1412 A.H.), Qamūs al-Quran, 6th Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
26. Alexander Newman Dorland, William, (2012), Illustrated Medical Dictionary, Translated by Dr. Mohammad Houshmand Vizhe, Tehran: Farhang-e Moaser Publication.
27. Al-Kurani al-Ameli, Ali, (1386 A.H.), Al-Aqhāid al-Islamiyyah, Qom: Al-Mustafa Center for Islamic Studies, Under the Supervision of Ayatollah Seyyed Ali Sistani.

28. Mustafa, Ebrahim, (1426 A.H.), Al-Mujam al-Wasīt, Vol. 5, Tehran: Al-Sādīq Institute of Printing and Publishing.
29. Malūf, Louis, (1364 A.H.), Al-Manjad fi al-Luqah, Tehran: Offset Printing, Arman Publishing House, Ismailian Publication.
30. Miqhdad Sivari, Fazel, (1369 A.H.), Kanz al-Irfān fi Fiqh al-Quran, Tehran: Al-Maktab Al-Murtezavieh Publication, Heider Publishing House.
31. Nouri, Jafar, (2018), The Conflict between the Umayyads and the Principles of Islam, Cairo: Dar al-Elm Printing.

B) English References:

1. Barbara Janson Cohen; Ann Depetris; Wolters Kluwer Phila Delphia, New York
2. www.Iranorthoped.ir Fa, news. Last retrieved July 15, 2023.
3. A Corpus and Courses of al-Sheikh Abdul Rahim. Damascus, Alibaba Tabriz. 1431. 15.